

بررسی تطبیقی - فرهنگی مسائل جنسی

مژگان کاهن

روانشناس از دانشگاه ULB بروکسل

(بخش نخست)

بررسی مسائل جنسی در مسیحیت و اسلام



مطلبی که در پی می آید، چکیده ای از کاری تحقیقی است که موضوع پایان نامه نویسنده است. این بررسی در سال ۱۹۹۷ میلادی انجام پذیرفته است. موضوع این کار تحقیقی، مقایسه طرز تلقی و نگرش ایرانی ها و بلژیکی ها در زمینه مسائل جنسی است. دو هدف اصلی از این تحقیق، یکی بررسی تاثیر فرهنگ و دیگری مطالعه نتایج مهاجرت در این طرز تلقی ها بوده است در اینجا تنها بخش نخست و دوم که به بررسی اجمالی مسائل جنسی در اسلام و مسیحیت می پردازد را آورده ایم.

مسائل جنسی در مسیحیت

بر اساس مسیحیت، طبیعت انسان چون به گناه اولیه آلوده است، به طرف غرایز شهوانی اش کشیده می شود و این چیزی است که باعث می شود به ارتکاب گناه روی آورد. در این مذهب کلا از مسیح هیچ کلام مثبتی در زمینه مسائل جنسی عنوان نمی شود و بیشترین نقل قول هایی که در این زمینه می شود از قول قدیسین آن است. در این سخنان غرایز جنسی بیشتر به عنوان پدیده ای پست و گناه آلود مطرح شده است. به عنوان مثال سنت پل به مردان توصیه می کند که سعی کنند حتی الامکان از ازدواج پرهیز کنند ولی اگر نمی توانند جلوی شهوات خود را بگیرند، ازدواج بهتر از سوختن در جهنم است.

در اخلاق مسیحیت بدبینی شدیدی به لذات جنسی وجود دارد زیرا بر طبق آن شهوات جنسی روح انسان را زندانی بدنش می کند و مانع می شود که او به سوی خدا سوق پیدا کند. به همین ترتیب اگر ما خود را مجبور می کنیم که برای بقای نسل ازدواج کنیم، باید از وابسته کردن خود به لذات جنسی احتراز کنیم زیرا گزینه جنسی فقط برای تولید مثل در ما به عاریت گذاشته شده و اگر از آن برای اهدافی دیگر مثل لذت بردن استفاده کنیم سوء استفاده به شمار می رود. در نتیجه تمام فعالیت های جنسی که خارج از کادر ازدواج باشد به عنوان گناهی بزرگ تلقی می شود و در حقیقت ازدواج راهی است برای گریز از گناه.

بیشتر الهی دانان و مقدسین معتقد بودند که اگر يك زوج به خاطر لذت با هم همآغوشی کنند گناهی فجیع مرتکب می شوند و آن به این علت است که در يك همآغوشی لحظاتی هست که لذت جنسی تمام حوزه آگاهی انسان را فرا می گیرد و باعث دوری انسان از مذهب و خدا می شود. خیلی از این الهی دانان مثل گرگوار (قرن ششم میلادی) این گونه می اندیشند. او معتقد است تقریباً غیرممکن است که انسان از بستر همآغوشی زناشویی پاک بیرون بیاید. تنها در قرن ۱۷ است که سخنان جدیدی در این زمینه عنوان می شود.

"توماس سانشه" عنوان می کند که زن و شوهری که تنها با هدف همآغوشی با هم همبستر می شوند دچار گناه نمی شوند با این شرط که هیچ کاری برای جلوگیری از به وجود

آوردن بچه انجام ندهند. زیرا تولید مثل هدف اصلی روابط جنسی است. در این جا متوجه این تغییر می شویم که:
"جستجوی لذت" به عنوان گناه تلقی نمی شود بلکه "جستجوی صرف لذت" گناه محسوب می شود.

ولی نکته ای که روی آن تاکید می کردند این بود که همآغوشی بایستی تنها در يك حالت (POSITION) انجام شود که به آن حالت طبیعی می گفتند (یعنی زن بر پشت دراز کشیده و مرد روی او قرار گیرد). بقیه حالت ها به نظر آن ها ضد طبیعت به شمار می رفت به عنوان مثال: POSITION RETO حیوانی به شمار می رفته و POSITION MULIER SUPER VIRUM ضد طبیعت زن و مرد، زیرا زن به طور طبیعی منفعل و مرد فعال است.

یاد آور می شویم که رابطه مقعدی به طور شدید ممنوع بود، چه بین زن و شوهر و چه در بین هم جنس ها، به همین ترتیب بوسیدن و لمس آلات تناسلی نیز ممنوع بود.

عشق در غرب باستان

در مورد مسئله عشق باید گفت به غیر از تعداد انگشت شماری (سانشه و فرانسوا) هیچ الهی دانی عشق را در رابطه زن و شوهر مهم و مثبت نمی دانست. در حالی که الهی دانان قرن بیستم مرتب به اهمیت عشق در روابط زناشویی اشاره می کنند در قرون قبل، در بین الهی دانان عشق باری منفی داشت.

"سنت ژروم" در ارتباط با عشق به همسر این طور گفته است:

عشق بیش از حد يك مرد به زنش نیز زنا شمرده می شود... هیچ چیز پست تر از این نیست که مردی همسرش را بسان معشوقه دوست بدارد، به هیچ وجه درست نیست که مردی خود را به عنوان عاشق به زنش نشان دهد بلکه باید خود را به عنوان شوهر نمایان کند.

به همین ترتیب "سنت هی اروس" (St Hierosme) عنوان می کند که: "مردی که بیش از حد عشق به زنش را به نمایش بگذارد زنا کار است. زیرا مرد نباید از زن خود مثل فاحشه استفاده برد و زن نیز نباید شوهرش را به عنوان عاشق بنگرد چرا که پیوند مقدس ازدواج باید تقدس و پاکی خودش را حفظ کند. چرا این دشمنی با عشق؟ در حقیقت عشق آتشین در رابطه زناشویی به منزله تهدیدی برای روابط اجتماعی و رابطه با خدا به حساب می آمد.

از رنسانس یا عصر روشنایی نیز در زمینه مسائل جنسی همان واقعیت قرون وسطی را مشاهده می کنیم با توجه به این که کلیسا تنها هدف روابط جنسی را تولید مثل می دانست، تمام رفتارهای جنسی که به تولید مثل ختم نمی شوند به شدت محکوم بودند. به عنوان مثال: خودارضایی به عنوان عملی شنیع تلقی می شد، با وجود این عده ای از الهی دانان به زنی که شوهرش در عمل جنسی عجز کرده به طوری که زن به لذت جنسی دست نیافته است این اجازه را می دادند که با لمس خود حالت ارضا (ارگاسم) را در خود ایجاد کند.

علت این مسئله نه ارضای جنسی زن بلکه این عقیده بود که پزشکان آن زمان معتقد بودند ترشح واژنی زن در تشکیل جنین سالم اجتناب ناپذیر است. در مورد آموزش جنسی باید گفت تعداد کتاب هایی که در این زمینه سخن می گفتند بسیار نادر بود زیرا معتقد بودند بهتر است گناهکاران چیزهایی که نمی دانند و ممکن است آگاهی از آن ها موجب افزایش گناهانشان شود، نیاموزند. اخلاق گرایان قرن ششم میلادی اغلب به لاتین می نوشتند و وقتی به فرانسه می نوشتند اغلب از ذکر جزئیات تکنیکی پرهیز می کردند.

مسائل جنسی در اسلام

مسائل جنسي در اسلام جايگاهي خاص دارد. در اسلام بر خلاف مسيحيت لذت جنسي به صورت يكي از جنبه هاي مثبت زندگي و نعمات خدا تلقی شده است. بدین ترتیب مشاهده ميکنيم که در اسلام ازدواج به عنوان يك پديده خوشايند و لذت بخش و به عنوان يك وظيفه قلمداد شده و خصوصاً بر جنبه جنسي اين رابطه تاکيد فراوان شده است؛ به حدي که به هيچ وجه به دلایلي چون رسيدن به زهد و پارسايي نبايد از رابطه جنسي در يك زوج خودداري کرد.

حديثي از محمد هست که مي گويد:

"وقتي مردی به همسرش مي نگرود و همسرش به او چشم مي دوزد خدا نيز نگاهی از روي محبت به آن ها مي کند. زماني که دستان يکديگر را مي گيرند تمام گناهانشان از سر انگشتانشان خارج مي شود و وقتي با هم مي زيند فرشتگان آن ها را احاطه مي کنند... لذت و شهوت زيبايي کوه ها را دارند."

در قرآن کساني که راه تجرد را برمي گزينند به عنوان پست ترين انسان ها تلقی شده اند و محمد ازدواج را با انجام نيمي از فرائض مذهبي برابر مي شمارد. براي درک اهميتي که اسلام به مسائل جنسي داده کافي است تصويري که اين مذهب از بهشت داده را اندکي بررسي کنيم. نعماتي که در بهشت به مسلمانان وعده داده شده نعمات جنسي را نيز شامل مي شود، حوري هاي بهشتي، زنان بسيار زيبايي هستند که در بهشت به بايمانان تعلق خواهند گرفت، به هر مسلمان هفتاد حوري تعلق خواهد گرفت به اضافه زناني که در روي کره زمين داشتند. تمام اين حوري ها باکره هستند و هر بار که با حوري اي همخوابگي کنند دوباره باکره مي شود. هر لذت جنسي به اندازه هشتاد سال به طول مي انجامد. در ضمن مسلمان در تحريك مدام جنسي بسر مي برد.

بايد يادآور شد که تمام اين مواهب به مردان مسلمان تعلق دارد و زنان مسلمان در بهشت به شوهرانشان خواهند پيوست.

در اينجا مشاهده مي کنيم فرق زيادي بين بهشتي که اسلام وعده مي دهد و بهشتي که مسيحيت وعده مي دهد وجوددارد، در بهشت، مسيحي فاقد احساس جنسي است در حالي که مسلمان به ارگاسمي جاودانه مي رسد.

تفاوت ديگري که بين مسيحيت و اسلام مي بينيم مسئله "شان نزول آيات" است که جنبه پراگماتيک اسلام را در بعضي موارد نشان مي دهد، اين ها به شکل حديث هايي است که سعي در توضيح يك سري آيات دارد بررسي بعضي از اين حديث ها که در زمينه مسائل جنسي است به روشن شدن يك سري مسائل براي ما کمک مي کند.

حديث زير يك نمونه از اين حديث هاست:

"محمد و يارانش روزي گرد هم نشسته بودند، مردی يهودي نيز در نزديکي آن ها نشسته بود به يکي از ياران محمد گفت: من با زخم در حال ايستاده جماع مي کنم، ديگري گفت من زماني که او بر پهلو دراز کشيده و يا زانو زده، يهودي گفت: اين نشان مي دهد که شما به حيوانات شبیه هستند، ما تنها با يك روش با همسرانمان همخوابگي می کنيم. در اين حال خدا اين آيه را نازل کرد:

"زنان شما کشتزارها ي شما هستند هرگونه که مي خواهيد بر آن ها پراييد"

نبايد فراموش کرد خود محمد به طور خاص به روابط جنسي علاقمند بوده در وضعيت هاي مختلف آياتي نازل مي کرده است که دست و پاي مسلمانان را در اين مسائل تا حدود زيادي باز مي گذاشته است.

اين آيه ها خصوصاً در موقعيت هايي که قوانين قبلي اسلام و قرآن با وضعيت واقعي که در آن قرار مي گرفتند در تناقض قرار مي گرفته، در بسياري مواقع سعي در تصحيح اين تناقض داشته اند.

به عنوان مثال: "مسئله صيغه" يا متاً، هدف اصلي اين گونه پيوند رسيدن به لذت جنسي است. اجازه اين نوع ازدواج را محمد زماني صادر کرد که در وضعيت جنگی

خودش و سایر همراهان به زنانشان دسترسی نداشتند، در این جا يك عده از همراهان به نزد او آمدند و این مسئله را مطرح کردند که با نیازهای جنسی شان چه باید بکنند. و محمد در آن جا اجازه ازدواج موقت را داد. در آن زمان مردان در هنگام مسافرت نیز از این نوع ازدواج برای ارضای جنسی خود استفاده می کردند (در مقابل پرداخت پول به زن) که امروز در بین شیعیان هنوز مرسوم است.

نکته مهمی که در ارتباط با اسلام باید یادآور شد این است که درست است که اسلام با لذت جنسی مخالفتی ندارد ولی این ارضای غرایز جنسی باید در کادر قوانین قرآن و فقه انجام شود. باید گفت این کادر تفاوت زیادی بین زن و مرد قائل می شود. نباید فراموش کرد که اگر این قوانین دست و پای مردان را تا حد زیادی باز می گذارد برای زنان بسیار سخت گیر و محدود کننده است بدین ترتیب زن تنها يك شوهر بیشتر نمی تواند داشته باشد در حالی که همان طور که می دانیم مردها می توانند تا چهار زن و بی نهایت صیغه داشته باشند و رابطه جنسی با کنیزان هم مجاز است.

برای این که این تفاوت را بهتر درک کنیم در اینجا به بررسی تصویری که در اسلام از زن و Sexualite وجود دارد می پردازیم:

زن و Sexualite او در اسلام

یکی از صفات اساسی که اسلام برای زن قائل می شود فتنه و فتنه گری است. در اسلام زن به عنوان عاملی محسوب می شود که می تواند باعث به هم ریختگی و آشوب نظم اجتماعی شود. برای این مسئله دو دلیل می توان مطرح کرد: اول به خاطر تمایلی که نسبت به خود در مردها ایجاد می کند و این احتمال می رود که باعث شود مسائل جنسی از کادر اسلام خارج شود و مردان مسلمان را از پرستش خدا باز دارد.

این مسئله باعث شده که در بعضی از منابع اسلامی، زن را با شیطان مقایسه کنند در این راستا حدیثی از محمد است که نقل می کند:

"محل است يك زن و مرد نامحرم با هم تنها باشند و شیطان در آن جا حضور به هم نرساند."

غیر از میلی که زن در مرد ایجاد می کند، دومین عامل که او را تبدیل به موجودی خطرناک می کند مسئله میل جنسی خود زن است، در بیشتر روایات اسلامی انرژی جنسی زیادی به زن نسبت داده می شود انرژی که از مرد به مراتب بالاتر است. حدیثی از علی است که می گوید:

"خداوند قادر مطلق زمانی که میل جنسی را آفرید آن را به ده قسمت تقسیم کرد نه قسمت از آن را به زن و يك قسمتش را به مرد داد."

در فرهنگ اسلامی داستان های زیادی است که به این انرژی زن اشاره می کند.

یکی از دلایل اصلی قوانین مشکل و دست و پاگیری که اسلام برای زنان قائل شده است، در جهت کنترل تمایلات جنسی آنان و تأثیری است که این تمایلات بر جامعه اسلامی می تواند بگذارد.

قرآن به مردان این گونه توصیه می کند:

"زنانتان را که احتمال ارتکاب خیانت را در آن ها می بینید تنبیه کنید، آن ها را در اتاق های تنها طرد کنید، کتکشان بزنید ولی اگر از شما اطاعت می کنند با آن ها دعوا نکنید. (نساء ۳۴)

Saadaoui (ساعادویی) نویسنده معاصر مصری سه دلیل برای حبس کردن زن در خانه عنوان می کند:

- ۱- بدین ترتیب وفاداری زن تضمین می شود زیرا مرد دیگری را ملاقات نمی کند.
- ۲- بدین گونه زن خود را تمام و کمال در اختیار شوهر و فرزندان قرار می دهد.

۳- مرد از خطر وجود زن در اجتماع و عشوہ گری هایش در امان می ماند.

زن و ترس از قدرتی که جذبہ جنسی او به او می دهد یکی از عواملی است که به ما کمک می کند قوانین و چهارچوبی که اسلام برای روابط خانوادگی و اجتماعی زن و مرد مطرح کرده بهتر درک کنیم. این قوانین در جهت خنثی کردن این قدرت که می تواند مخرب جامعه اسلامی باشد، می باشد. قدرتی که می تواند اراده مرد را از او سلب کند و او را تبدیل به موجودی منفعل و مطیع کند.

حدیثی از محمد است که می گوید: **"بعد از وفاتم دو خطر جامعه اسلامی را تهدید می کند، کفار از بیرون و زنان از درون"**

حدیث دیگری از محمد که باز ترس از این قدرت را به ما نشان می دهد:

"روزی محمد در خیابان زنی دید، بنا بر این به خانه ی زنی زینب آمد و با او جماع کرد سپس از خانه بیرون آمد و چنین گفت: وقتی زنی به شما نزدیک می شود در حقیقت شیطان است که به شما نزدیک می شود. اگر یکی از شما زنی دید و از او خوشش آمد به خانه اش بیاید و با همسرش جماع کند."

خطرناک ترین زن در این جا زنی است که تجربه جنسی داشته است. اوست که بیش از همه در مقابل محرومیت های جنسی بی طاقت است به عنوان مثال زنی که شوهرش برای مدتی غایب است، به عنوان خطری برای مردان به حساب می آید.

"هیچ گاه به ملاقات زناتی که شوهرانشان را نمی بینند نروید زیرا شیطان به شما غلبه می کند و در رگ های شما مثل خون جاری می شود."

به عقیده فاطمه مرنیسی جامعه شناس مراکشی در جوامع اسلامی به دو تئوری در ارتباط با Sexualite بر می خوریم:

۱- تئوری آشکار Explicite: تئوری ای است که طبق آن مرد دارای Sexualite فعال و خشن است در حالی که زن دارای Sexualite منفعل و خود آزار می باشد.

این تئوری پایه اش تضاد دو جنس زن و مرد است و این که به آن ها به عنوان دو موجود مکمل نگاه می کند.

شخصیت اصلی مرد به گونه ای است که به او نقش شکارچی می دهد و از او موجودی می سازد که دوست دارد جنس مخالف را به چنگ آورد و بر او برتری داشته باشد.

زن درست نقطه مقابل است، موجودی است که دوست دارد به دستش بیاورند و مطیع و زیر سلطه باشد. در نتیجه تنها کاری که برای به دست آوردن جنس مخالف می تواند بکند به معرض در آوردن خود و انتظار کشیدن لحظه ای است که مردی که خواهان اوست او را به تصرف در آورد. طبق این ایده، زن تنها در این منفعل بودن و زیر سلطه بودن است که احساس لذت می کند. همان طور که گفتیم این تئوری به مرد نقش شکارچی و به زن نقش طعمه را می دهد.

نمونه این طرز تلقی را در آثار مرتضی مطهری مشاهده می کنیم:

"طبیعت مرد را مظهر طلب و عشق و تقاضا و زن را مظهر مطلوب بودن آفریده است. زن را گل و مرد را بلبل، زن را شمع و مرد را پروانه قرار داده است... مرد می خواهد شخص زن را تصاحب کند و در اختیار بگیرد و زن می خواهد دل مرد را مسخر کند... مرد می خواهد از بالای سر زن بر او مسلط شود، مرد می خواهد زن را بگیرد و زن می خواهد او را بگیرند."

(نظام حقوق زن در اسلام)

۲- تئوری نهان (نهفته) که بیشتر در ناخودآگاه اسلامی به میزان زیادی سرکوب شده Sexualite زن را فعال تلقی می کند و این طور عنوان می کند که یکی از اهداف اصلی تمدن کنترل کردن این Sexualite فعال است که به زن قدرتی مخرب می دهد.

این تئوری در افکار و نوشته های غزالی به چشم می خورد، این نگرش به زن نقش شکارچی و به مرد نقش قربانی منفعل را می دهد. این دو تئوری یک نقطه مشترک دارند و آن توافق هر دو روی قدرت زن در مغلوب کردن مرد است و آن نه از طریق زور بلکه از طریق نیرنگ.

بر خلاف تئوری آشکار که زن و مرد را نقطه متضاد می داند تئوری "نهان" معتقد است که زن و مرد شباهت های جنسی زیادی با هم دارند، از نظر غزالی زن و مرد دارای یک نوع سلول جنسی واحد هستند که آن را "ماء" می نامند و بچه را محصول هر دو سلول جنسی می داند. غزالی انزال را نه تنها برای مرد بلکه برای زن هم قائل می شود. تفاوت زن و مرد از لحاظ جنسی برای او بیشتر در سطح ریتم و سرعت رسیدن به انزال است که در زن بسیار آرام تر از مرد صورت می گیرد.

تفاوت فیزیکی بین دو جنس یکی از علت هایی است که ممکن است باعث عدم هماهنگی آن ها در روابط جنسی شود، بدین گونه که ممکن است مرد سریع تر از زن به انزال رسد. **"در حقیقت خیلی اوقات انزال زن در روابط جنسی به تعویق می افتد و به جای تسکین جنسی باعث تشدید تحریک جنسی او می شود، از طرفی این مسئله که مرد خیلی زود به هم آغوشی خاتمه دهد می تواند برای زن سرخوردگی به همراه آورد."**

به عقیده غزالی خواسته ها و امیال جنسی زن بسیار قابل ملاحظه است و لازم است که مرد بتواند این احتیاجات را ارضاء کند، "زیرا وظیفه مرد است که زن با تقوا باقی بماند در مجموع بهتر است که مرد رابطه جنسی خود را با همسرش، بر اساس نیازهای او کاهش و یا افزایش دهد و این در جهت این است که زن با تقوا باقی بماند." تئوری غزالی ارتباط مستقیمی بین تقوای زن و نظم اجتماعی می بیند و به خاطر همین است که این قدر به روی ضرورت ارضای جنسی زن توسط شوهر تاکید می کند به نظر او اگر زن به شوهرش اکتفا کند و با جذب مردان دیگر فتنه بر پا نکند نظم اجتماعی بر قرار خواهد ماند.

تمایلات جنسی زن و ترسی که این مسئله در غزالی ایجاد می کند او را به این نتیجه می رساند که اعتراف کند چقدر برای یک مرد ارضای جنسی یک زن کار مشکلی است. **"اگر علما هیچ وقت احتیاجات زن را در زمینه همخوابگی مشخص نکرده اند به خاطر این است که این کار بسیار مشکل است."**

در ادامه مطرح می کند که یک مرد تا آن جا که می تواند و برایش ممکن است باید با زنانش رابطه جنسی برقرار کند چون تعداد زن های مجاز در اسلام چهار تا است؛ او ناچار است حداقل چهار روز یک بار را برای هر زن حساب کند. در اینجا متوجه این تضاد در غزالی و در قوانین اسلام می شویم که از یک طرف به مرد اجازه روابط جنسی متعدد با افراد متعدد را می دهد و از طرفی دیگر این را لازم می بیند که برای این که جامعه اسلامی نظمش به هم نخورد گزینه جنسی زن را نیز ارضا کند، ولی چون عملاً می داند که این کار با توجه به قوانین نابرابر اسلام در قبال زن و مرد غیر ممکن است در نتیجه قوانین سختی را برای زن و زندگی اجتماعی او و روش لباس پوشیدن و غیره تحمیل می کند تا بدین طریق نظم جامعه اسلامی تضمین شود.

یکی از چیزهایی که غزالی بر آن تاکید می کند نوازش قبل از رابطه جنسی است، او به اهمیتی که این مسئله برای ارضا جنسی زن دارد اشاره می کند و آن را یکی از وظایف مرد مسلمان به شمار می آورد و حدیث زیر را در این ارتباط نقل می کند:

"پیامبر گفت: هیچ کدام از شما مثل حیوانات خودش را روی همسرش نیاندازد، بلکه پیش از آن پیامی بین آن ها رد و بدل شود، از او پرسیدند: این پیام چیست؟ پاسخ داد: بوسه و کلام محبت آمیز."

حدیث دیگری که در حین ارتباط از محمد نقل می‌کنند به شرح زیر است:
"مرد نباید پیش از اعمال زیر با زنش همخوابگی کند: کلمات مهر آمیز، نوازش، در کنارش دراز کشیدن، بدین صورت او نیز نیازهایش را برآورده خواهد کرد."
همان طور که گفتیم تمام این‌ها برای کاستن خطری است که زن برای جامعه اسلامی دارد.

حدیث زیر در این ارتباط از محمد نقل می‌کند:
"بعد از مرگ هیچ خطری را بیش از زن‌ها برای مردها نمی‌بینم."

اگر بخواهیم مقایسه کوتاهی بین اسلام و مسیحیت در این ارتباط کنیم نکته مهمی که باید عنوان کنیم این است که در مسیحیت غربی این خود غریزه جنسی است که مورد حمله قرار می‌گیرد و غریزه جنسی به صورت غریزه حیوانی تبدیل می‌شود، اسلام راهی کاملاً متفاوت را انتخاب کرده، این غریزه جنسی نیست که مورد حمله قرار می‌گیرد بلکه این زن است که عامل فتنه است و در نتیجه تجسمی از هرج و مرج است و قدرتی مخرب در خود دارد.

مشاهده می‌کنیم که در تئوری اسلامی غریزه به حالت خالصش انرژی است که می‌تواند در جهت سازنده، در جهت الهی و جامعه اسلامی، استفاده شود اگر که مطابق با قانون باشد.
خود غریزه جنسی نیست که خطرناک است بر عکس این غریزه سه کاربرد مثبت و حیاتی دارد:

- ۱- به مسلمان اجازه ادامه بقا می‌دهد.
- ۲- به عنوان وسیله ای است که مسلمان می‌تواند با آن از نعماتی که در بهشت خدا وعده داده آشنا شود و این باعث می‌شود که قوانین اسلام را اجرا کند.
- ۳- سومین کاربرد این که طریق آن چه غزالی می‌گوید ارضای غریزه جنسی برای این که انرژی انسان به کارهای دیگر منعکس شود لازم است.

"روح و جان خیلی سریع از انجام وظیفه خسته می‌شود، زیرا که این وظایف ضد طبیعت او هستند ولی اگر گاه‌گداری بتواند با لذتی خستگی خود را بیرون آورد برای کار و انجام وظیفه نیرو پیدا می‌کند. همراهی و مقاربت با زنان حالت آرامش و بیرون کردن خستگی و استراحت قلبی را به همراه دارد، مهم است که جان انسان با روش‌هایی که مذهب به او اجازه داده استراحت کند."

(بخش دوم) مسائل جنسی در کتب کهن فارسی

در کتب کهن فارسی می‌توانیم کتاب‌هایی بیابیم که در آن‌ها در ارتباط با مسائل جنسی سخن گفته شده است. در این بخش هدف ما از صحبت کردن در زمینه این کتاب‌ها، در درجه اول نشان دادن زبان نسبتاً صریحی است که در آن‌ها از مسائل جنسی سخن گفته شده است.

زبان نسبتاً صریح درباره مسائل جنسی چیزی است که در کتاب‌های کنونی فارسی و نیز در کتب کهن غربی کمتر به چشم می‌خورد. زیرا همان‌طور که گفتیم در غرب باستان به علت تأثیر شدید مسیحیت، صحبت کردن از مسائل جنسی جزو تابوهای بزرگ به حساب می‌آمده است.

در کتاب‌های کهن فارسی یکی از موضوعاتی که در ارتباط با مسائل جنسی مورد بحث قرار گرفته است، مسئله ناتوانی جنسی و عنوان روش‌هایی است برای معالجه این بیماری. باید گفت دانشی هم در آن زمان وجود داشته که به آن "علم الباه" می‌گفتند. این

دانش هدفش پیدا کردن متدها، داروها و رژیم های غذایی است که قدرت و لذت جنسی را افزایش دهد.
در کتاب **كشَف الظنون** در رابطه با این علم چنین می خوانیم :

" **علم الیاه** " از فروغ دانش طب است و توان گفت بای از آن محسوب می شود و سخت مورد اعتنای اطبا بوده است و کتب متعدد در باب آن تالیف شده است که از آن جمله کتاب "**الفیه و شلفیه**" است. ابولخیر گوید که پادشاهی قوه مباشرت از او زایل شده بود و اطبا نتوانستند با دارو او را معالجه کنند. پس داستان هایی از زبان زنی موسوم به الفیه ساختند و این نام را از جهت این که هزار مرد با او آمیزش کرده بود به او دادند. او رفتار هر يك از معاشرت کنندگان خود را بازگو می کرده و با شنیدن آن حکایات، شاه دوباره به حال جوانی بازگشت. "

مسعودی در "**مروج الذهب**" می نویسد: "پس از آن که ام سلمه را به زنی به ابوالعباس دادند، ... وقتی شب زفاف شد پیش وی رفت، ام سلمه بر نیم تختی بود؛ ابوالعباس به آن جا رفت ... ابوالعباس بدو دست نتوانست یافت. آنگاه ام سلمه یکی از کنیزکان خود را بخواست و لباس خود را تغییر داده و لباس الوان پوشید و فرش بر زمین گسترده و باز ابوالعباس بدو دست نتوانست یافت.
ام سلمه گفت: این مهم نیست مردها این طورند و مثل تو شوند. او هم چنان بکوشید تا همان شب بدو دست یافت و دل بسته او شد و قسم خورد سر او زن نگیرد و کنیز نیاورد. (مروج الذهب)

در کتاب دیگری به نام "**بیان الصناعات**" یکی از آثار بن ابراهیم محمد تفریسی از منجمان و طبیبان و ادیبان دانشمند، در باب بیستم زیر عنوان "اندر پیدا کردن اسرار جماع" به مسائل جنسی توجه می کند و ضمن بحث در پیرامون "چیزهایی که لذت جماع را فزاید" از داروهایی نام می برد که به هنگام جماع کردن مرد آن را به آلت خود مالد و با زن جماع کند و زن را از آن لذت و خوشی بسیار حاصل شود.
همچنین "اندر بزرگ شدن خضیب" و قوت و استحکام آن مطالبی می نویسد و داروهایی تجویز می کند.

در کتاب "**لباب الباب**" باز ماجرای یکی از سلوک سلجوقی که دچار ناتوانی جنسی شده بود ذکر شده است. برای مداوی او حکیم ارزقی پیشنهاد می کند غلام و کنیزی جوان و زیبا در حال عشق بازی را در اتاق مجاور که با دیوار مشبک از اتاق سلطان جدا می شد، قرار دهند.
"آن دو جوان نوحه که حرارت غریزی ایشان با رطوبت جوانی دست در هم زده بود و آتش شهوت را آب حیا تمکین نمی کرد در کار شدند و پادشاه به نظاره آن مشغول می بود و مطالعه آن ، سلسله شهوت او را می جنبانید و دواعی نفسانی در کار می آمد. تا آخر العمر حرارت غری مر آن ماده فاسد را که مانع قیام آلت مولده بود منقطع گردانید و بر مثال پنیر مایه منجمد و منعقد از منفذ برون و آن زحمت به مدد آن حکمت به کل زایل گشت. "

روش دیگری که در کتاب تاریخ بیهقی بیان شده ترسیم تصاویر جنسی (Erotique) به روی دیوارهای اتاقی است که در آن عشق بازی می کنند، بر اساس توضیحی که در این کتاب آمده این تصاویر باید زن و مرد را در حال معاشرت در وضعیت های مختلف هم آغوشی نشان دهد.

کتاب دیگری که در آن صحنه هایی از روابط جنسی به طور صریح برای ما به تصویر کشیده شده کتاب "**رستم التواریخ**" است. در بخشی از کتاب نویسنده برای ما از شهوت جنسی و عشرتگاه سلطان حسین صفوی چنین میگوید:
" زنان ماه پیکر، سیم اندام، سرو قد، گلرخسار در آن دریاچه به شناوری و آب بازی مشغول... در آن سرای بهشت مانند حجره دلگشایی ساختند و مکانی عمیق در آن بنا نمودند. از دو طرف سراشیب از بالا تا زیر سنگ مرمر نسب نمودند... گاهگاهی آن یگانه

روزگار (سلطان حسین صفوی) برهنه می شد و یک زوجه ماه سیمای سیم اندام خود را برهنه می نمود. از بالای آن مکان عمیق روبروی هم می نشستند و پاهای خود را فراخ می نهادند و از روی خواهش همدیگر را به دقت تماشا می نمودند و می لغزیدند از بالا تا زیر چون به هم می رسیدند الف راست به خانه کاف فرو می رفت. پس از آن دو طالب و مطلوب دست بر گردن هم دیگر می نمودند و بعد از دست بازی و بوس و کنار بسیار آن بهشتی سرشت مجامعتی روح بخشا با زوجه حور سیمای خود می نمود که به به چه گویم از لذت آن ... آن مکان را از این رو حظ خانه می نامیدند."

نویسنده این کتاب از ترسیم صحنه خیانت زنی به شوهرش، آن هم با ذکر جزئیات (البته در زبانی نمادین) هیچ ابایی ندارد:

"چون داخل حجره خود شد دید که هر دو پای زن گلرخسار نسرین بدنش بر هوا و طاهر خان زُند، سر مست هر دو دست بر کمرش انداخته و اژدهای زرین خود را در غار سیمینش رانده و از فرط لذت هر دو بیخود شده اند."

در ادبیات فارسی نیز به نویسندگانی بر می خوریم که با صراحتی باورنکردنی و کلامی که برای ایرانیان امروز بسیار وقیح به نظر می آید از غرایز جنسی سخن میگویند. از بین این ها معروف ترین شان **عبید زاکانی** و **سعدی** هستند. زاکانی در زبانی طنز گونه به نقل لطیفه هایی در این زمینه می پردازد.

کتاب "**خبثیات**" و "**مجالس الهزل**" سعدی جزو آثار اوست که کمتر توسط ایرانیان شناخته شده است و آن به علت محتوای آن است. زیرا که به نظر ایرانیان امروز غیر اخلاقی می نماید. در حقیقت اغلب ناشران از انتشار این کتاب خودداری کرده اند. آقای محمد فروغی در این باره چنین می نویسد:

"ما از انتشار کتاب "**هزلیات**" و "**خبثیات**" خودداری کردیم اینک اجمالا لازم است در این باب بگویم:

هزلیات عبارت است از ... مطالبی ناپسند و رکیک ... این کتاب در نسخه های قدیم که در دست ما نیست ولی نمونه آن در نسخه پاریس ... دیده می شود ... ما چاپ دو کتاب را شایسته ندانستیم."

در حقیقت سعدی در این دو کتاب به زبان طنز و بی پرده از مسائل جنسی سخن به میان می آورد:

آمد به نماز آن سنم کافر کیش / ببریذ نماز مؤمنان و درویش
می گفت امام مستمند دل ریش / ای کاش من از پس بدمی وی از پیش

مسائل جنسی در هزار و یک شب

هزار و یک شب در قرون ۱۲ - ۹ میلادی نوشته شده و جزو با ارزش ترین کتاب هایی است که در فرهنگ ایران و عرب در این ارتباط وجود دارد. در کتاب هزار و یک شب صحنه های متعددی از روابط جنسی گوناگون توصیف شده است. از همجنس گرایی گرفته تا رابطه جنسی با حیوانات و عشق بازی دسته جمعی. کتابی است که در آن انواع فانتسم های جامعه اسلامی در ارتباط با مسائل جنسی به چشم می خورد.

Sexualite در این کتاب به عنوان پدیده ای خارق العاده و زیبا بیان شده است. جمله زیر از قول Sympstho یکی از قهرمانان هزار و یک شب است:

"هم خوابگی عملی است که در آن زن و مرد با هم یکی می شوند. چیزی فوق العاده و مواهب آن بسیار است. هم خوابگی بدن را سبک و روح را آرام می کند. اندوه و غم را دور و خواب از دست رفته را باز میگرداند."

این صراحتی که با آن مسائل جنسی در هزار و یک شب مطرح شده، باعث شده بود که در قرن ۱۸ وقتی غربی ها می خواستند این کتاب را به فرانسه ترجمه کنند، خود را ناچار دیدند مقداری از آن را که به عقیده آنان محتوای غیر اخلاقی داشته؛ از تیغ سانسور رد کنند.

یکی از این مترجمان قرن ۱۸ در مقدمه ترجمه اش چنین می نویسد: "در این کتاب داستان هایی بود که شرط ادب به من اجازه ترجمه آن ها را نداد. اگر اخلاق شرقی ها می توانند این داستان ها را متحمل شود، خلوص اخلاقی ما، ما را مانع می شود."

از نظر **ملک شبل** روانکاو عرب، به احتمال بسیار زیاد قسمت زیادی از هزار و یکشب توسط زنان نوشته شده است یا این که ناقلانش زنان بوده اند. به عقیده او تعریف کردن این داستان ها برای زنان روشی بوده که از طریق آن به مردان شان آموزش می دادند چگونه هم بستر خوبی برای یک زن باشند. زیرا که جایگاه اجتماعی آنان همیشه به آن ها اجازه بیان خواسته های شان را نمی داده است. پرداخت این افسانه ها، برای آن ها تنها وسیله ای بوده که می توانستند زن و خواهش های جنسی اش را به مرد بشناسانند.

Sexualite ، عشق و ازدواج و رابطه آن ها در ایران گذشته

همان طور که **فردریک سیکار** و **جلال ستاری** اشاره می کنند در بخش اعظم تاریخ ایران مشاهده می کنیم که عشق، ازدواج و غرایز جنسی به مثابه سه بخش متمایز زندگی تلقی می شده است.

شهریار رازی به پسرش اینگونه نصیحت می کند:

"در بند نیکی روی زن مباش که به سبب نیک روی معشوقه گیرند... و زن از خاندان به صلاح بخواه. و زن برای کدبانویی خواهند نه برای تمتع که از بهر شهوت در بازار کنیزکان می توان خرید که چندین خرج و رنج نباشد."

در حقیقت همان طور که در این جمله عنوان شده ازدواج اهداف دیگری را دنبال می کرده است. مثل تولید مثل و روابط دو گروه یا دو قبیله با هم. برای ارضای فانتسم های جنسی از کنیزها استفاده می کردند. زیرا با آن ها همه کاری مجاز بوده حتی رابطه همزمان با چند کنیز.

درست است که در ظاهر، زنان شرعی از مقام بالاتری نسبت به کنیزها برخوردار بودند ولی در عمل زنان شرعی بسیار محدود تر از کنیزها بودند. چون نسبت به زنان شرعی حسادت و غیرت وجود داشته است، در نتیجه از آن ها می خواستند که با وقار و جدی باشند در صورتی که کنیزها اجازه داشتند در رفتارشان راحت تر باشند. آن ها از حجاب سر کردن هم معاف بودند. مردها برای انتخاب همسر دلالی را می فرستادند و خودشان تنها بعد از ازدواج بود که همسرشان را می دیدند.

زنان برده آزاد بودند برای خرید بیرون بروند و در اجتماع مردها ظاهر شوند ولی زن های شرعی در خانه باید حبس می ماندند و با هیچ مردی غیر از شوهرشان نمی توانستند حرف بزنند.

در ارتباط با عشق نیز باید گفت همان طور که در مورد غرب هم صادق بوده عشق در زندگی زناشویی اصلا به عنوان نکته مثبتی تلقی نمی شده است. خواجه نصیرالدین طوسی در کتابش **اخلاق ناصری** به مردها توصیه می کند که سعی کنند عاشق همسرشان نشوند. زیرا بدین گونه قدرت آن ها سلب می شود و زن هایشان قدرت را به دست می گیرند.

عشق همان طور که در ادبیات ایران هم فراوان مشاهده می کنیم تبدیل به پدیده ای دست نیافتنی می شود. زنی که عاشقش می شدند زنی بود که شاید کوچک ترین ارتباطی با او

نداشتند. این مسئله خیلی مشخص در "عشق عذری" که بخش وسیعی از ادبیات ایران را در بر گرفته به چشم می خورد.

عشق عذری

چیزی که در ادبیات ایران مشاهده می کنیم این است که معشوق تبدیل به ایده آلی دست نیافتنی می شود به عقیده Massignon سعی در این که معشوق به صورت ملموس و زمینی در نیاید، نه به خاطر سرکوب خواهش و میل به او، بلکه به خاطر این بوده که بدین گونه با دست نیافتنی نگهداشتن معشوقه می توانستند به ایده آل کردن او ادامه دهند. برای بسیاری از آن ها هدف عاشقی در این نبوده است که دیگری را به دست بیاورند، بلکه با چشم پوشی از او میل خود را به او جاودانه می کردند. هاتف شاعر قرن ۱۲ این چنین میگوید:

**"هرگز امید و بیم از وصل و هجر یار نیست
عاشقم عاشق مرا با وصل و هجران کار نیست"**

شاعر دیگر وحشی بافقی سعی می کند به ما نشان دهد چه راه درازی بین عشق و احساس جنسی وجود دارد:

**"به شهوت قرب تن با تن ضرور است
میان عشق و شهوت راه دور است
به شهوت قرب جسمانی است ناچار
ندارد عشق با این کارها کار
ز بعد ظاهری خسرو زند جوش
که خواهد دست با شیرین هم آغوش
چو پاک است از غرض ها طبع فرهاد
ز قرب و بعد کی می آیدش کار"**

داستان های عاشقانه این قسم در ادبیات فارسی فراوانند که نهایتش سرنوشت تلخ عاشق است. زیرا که سر راه خود موانعی بی شمار ایجاد می کند تا خواهشش نسبت به معشوق افزایش یابد. اصطلاح "عاشق شهید" برای این شعرا ارزشی فراوان دارد. این ها حدیثی از محمد نقل می کنند که:

"عاشقی که عقیف باقی می ماند و تا مرگ راز عشقتش را مخفی نگاه می دارد، شهید محسوب می شود."

عبدالرحمن جامی تاکید می کند که شرط رابطه جنسی نداشتن در این عشق خیلی مهم است. زیرا اگر احساسات شخص با امیال جنسی آلوده شود، این احساس حالت ماورایی و پاک خودش را از دست می دهد. نکته جالب توجه این که نمونه این گونه عشق را در افکار روشنفکران معاصر ایرانی نیز مشاهده می کنیم. رضا براهنی در کتاب جنون نوشتن، در انتقاد از شاعرانی که در شعرهاشان از عشق جنسی سخن می گویند، از این نوع عشق به نام: "سودای ارضای پایین تنه" نام می برد و در مورد آن این طور میگوید:

"در این نوع فحشای عاشقانه معشوق از صورت انسانی کامل، زیبا و خلاق خارج شده و وسیله ای ساده برای فرونشاندن هوس یک مرد یا یک زن قرار گرفته است. تصور این قبیل شاعران از معشوق همان طور که گفتیم تصویری فحشایی است و ساده تر بگوییم ذهن اینان، معشوق را به صورت یک خانه فحشا مجسم می کند که انسان در آن پنج دقیقه ای اطراق می کند و بعد نفس راحتی می کشد و راه خود را پیش می گیرد. به گمانم به خوبی می دانید که من و امثال من، بر چهره وقیح چنین تصویری از معشوق، حتی تف هم نمی کنیم و با این نوع تصور از یک انسان، از هر نوع عشق که باشد سر جنگ و جدل داریم. چرا که این تصویری است که در آن گروهی از انسان ها، به عنوان وسیله لذت جسمی به کار گرفته می

شوند... به گمانم این تصویر فاسد و گندیده و مریض از عشق را، غرب زدگی ما به ارمان آورده است.

نتیجه ای که از این قسمت می گیریم این است که بین این سه مفهوم ازدواج، عشق، میل جنسی همیشه فاصله ای بی حد وجود داشته همان طور که گفتیم ازدواج هدف تولید مثل داشته، امیال جنسی با کنیزها ارضا می شده و عشق تبدیل به جستجوی بی پایان زنی است که هیچ وقت نمی توان به دست آورد .

عشق عرفانی

یکی از محدود حوزه هایی که در آن عشق و امیال جنسی با هم توانستند آشتی پیدا کنند، عرفان است. برای عرفای بزرگ، عشق زمینی محصولی از عشق آسمانی و جهانی است که در جستجویش هستند. برای ابن عربی و روزبهان عشق انسانی انعکاسی از عشق الهی است و عشق جنسی، گذری است برای رسیدن به عشق خدا. باید گفت بیشتر عرفای بزرگ خانواده تشکیل می دادند. نمونه اش احمد چم که ۸ زن داشت و آخرینش را در سن ۸۰ سالگی گرفت. (در حالی که دختر ۱۴ ساله بود).

نکته جالب این است که این عرفا وقتی از عشق به خدا صحبت می کنند، همان لغاتی را استفاده می کنند که در ارتباط با عشق انسان. زیرا همان طور که ابن عربی میگوید:

"دو جنبه عشق زمینی و خدایی از یک منشاء به وجود می آیند."

ابن عربی که تاثیر زیادی بر عرفای ایرانی داشته عشق عرفانی را مدام با عشق زمینی تداومی می کند. زیرا معتقد است که برای کامل شدن انسان عشق جنسی عامل مهمی است. بها ولد پدر مولانا در متن جالبی لذت جنسی را با دعا مقایسه می کند زبانش بسیار صریح است:

"اکنون در الله نظر می کنم که چه خوشی های بی نهایت می تواند نهادن در هر چیزی، از آب و نان و شهوت و این همه از اثر مزه عشق است... لاجرم در عشق الله، همه اجزای من مست می شوند. همچنان که در راندن شهوت خوش می شوند... اکنون می نگرم و تصرفات الله را در خود می بینم و معاشقه الله را با خود می بینم... الله تصرف می کند در جمله اجزای من... گویی اجزا شهوت می راندی با الله."

در این مثال مشاهده می کنیم به چه میزان عشق و امیال جنسی در عرفان به هم گره می خورند و با تصویری که وحشی بافقی از عشق می دهد در تضاد قرار می گیرند. در اینجا فاصله میان عشق و شهوت نه تنها دور نیست بلکه با هم رابطه تنگاتنگ دارند.

ماخذ :

<http://mojgankahen.blogfa.com/cat-1.aspx>

گردآوری شده برای فارسی بوک

farsibooks-subscribe@yahoo.com